

A Comparative Study of Traditionalism and Humanism For Offering Eighth-Grade Illustration Education: Towards an Integrated Model

Rezvaneh Alsadat Hosseini

Affiliation: M.A. in Philosophy of Art, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Milad Olfat

Assistant Professor, Department of Art Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran

Keywords: Art Education, Traditionalism Approach, Humanism Approach, Art Curriculum, Technical Skills

.Corresponding author
M.olfat@cfu.ac.ir

Received: 2026/01/10

Reviewed: 2026/02/5

Accepted: 2026/03/10

PP: 71-89

Background and Aim: This study A Comparative Study of Traditionalism and Humanism For Offering Eighth-Grade Illustration Education: Towards an Integrated Model, Method. using action-based workshops and targeted technical interventions to enable creative intent. **Findings** While the curriculum emphasizes humanistic goals like creativity, it lacks structured technical training, creating a practical disconnect. To address this, an action-based workshop was conducted using the short story The Secret of the Green Forest. Students initially engaged in free, humanistic drawing, which sparked ideas but revealed technical obstacles in depicting space, expression, and composition. At these critical "golden moments," targeted, brief technical interventions (e.g., basic perspective or facial drawing) were introduced. Analysis of student work before and after showed these mini-lessons did not hinder creativity but empowered it, allowing students to better realize their visions. The findings demonstrate that the two approaches are not opposed but complementary. We propose a cyclical integration model where Humanism drives creative intent and Traditionalism provides actionable skills at key points of need. The teacher's role thus shifts to a diagnostic facilitator who identifies learning opportunities and delivers precise technical support. **Conclusion** This model moves beyond the false dichotomy of skill versus expression, advocating for a balanced pedagogy that cultivates both technical proficiency and authentic personal voice in young visual storytellers.

ISSN (Online):

DOI: 10.48310/MTT.2026.4913

Citation (APA): . Hosseini ,R. Olfa ,M (2026) A Comparative Study of Traditionalism and Humanism For Offering Eighth-Grade Illustration Education: Towards an Integrated Model Comparative Studies of Teacher Education (International Research) , 4(2), 71-89.  [https:// 10.48310/MTT.2026.4913](https://doi.org/10.48310/MTT.2026.4913)



بررسی تطبیقی رویکرد سنت‌گرایی و انسان‌گرایی در آموزش تصویرسازی پایه هشتم: جهت ارائه‌ی یک الگوی تلفیقی

رضوانه السادات حسینی

کارشناسی ارشد فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

میلاذ الفت

استادیار، گروه آموزش هنر، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۱۴۶۶۵-۸۸۹، تهران، ایران

مقاله پژوهشی / مروری

چکیده

یشینه و اهداف: پژوهش حاضر با هدف مقایسه تطبیقی رویکردهای سنت‌گرایی و انسان‌گرایی در آموزش تصویرسازی پایه هشتم شکل گرفته است. روش: پژوهش فوق‌با روشی ترکیبی (تحلیل اسنادی و آزمایش عملی) انجام شد. یافته‌ها: در بخش نظری، تحلیل برنامه درسی موجود نشان داد که اگرچه تأکید بر اهداف انسان‌گرایانه پررنگ است، فقدان یک زیرساخت ساختاریافته برای آموزش مهارت‌های پایه خلاقیتی جدی ایجاد کرده است. برای آزمودن این تقاطع نظری در عمل، یک کارگاه تصویرسازی داستان با عنوان «راز جنگل سبز» طراحی و اجرا گردید. یافته‌های این کارگاه به‌وضوح نشان داد که فضای انسان‌گرای محض در نقطه اوج خلاقیت، به دلیل ناتوانی اجرایی دانش‌آموزان در ترجمه عینیت ذهنی به واقعیت بصری (مانند ترسیم فضا یا حالات چهره)، می‌تواند به سرخوردگی بیانجامد. در مقابل، مداخله هدفمند و کوتاه معلم در نقش متخصص فنی در این «لحظات آموزشی طلایی» (با ارائه راه‌حلی مانند اصول اولیه ترکیب‌بندی یا بیان چهره) نه تنها جریان خلاقیت را قطع نکرد، بلکه با رفع مانع فنی، به آن توان عملی بخشید. این مشاهده عینی، مؤید الگوی تلفیقی مرحله‌ای پیشنهادی این پژوهش است که در آن، انسان‌گرایی به عنوان موتور محرک و جهت‌دهنده، و سنت‌گرایی به عنوان تسهیل‌گر توانمندساز در یک چرخه پویا عمل می‌کنند. نتیجه‌گیری: نتیجه آنکه، کارآمدی آموزش تصویرسازی در این مقطع، نه در انتخاب انحصاری یک رویکرد، که در توانایی معلم برای تشخیص این لحظات و ارائه مداخلات فنی متناسب و به‌موقع نهفته است.

DOI:

[10.48310/MTT.2026.4913](https://doi.org/10.48310/MTT.2026.4913)

واژه‌های کلیدی:

آموزش هنر، برنامه درسی هنر، رویکرد سنت‌گرایی، رویکرد انسان‌گرایی، مهارت‌های فنی.

نویسنده مسئول

M.olfat@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰

شماره صفحات: ۷۱-۸۹

حسینی، رضوانه السادات و الفت، میلاذ (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی رویکرد سنت‌گرایی و انسان‌گرایی در آموزش تصویرسازی پایه هشتم: جهت ارائه‌ی یک الگوی تلفیقی. نشریه مطالعات تطبیقی تربیت معلم، دوره ۲، شماره ۴، ص ۷۱-۸۹
<https://doi.org/10.48310/MTT.2026.4913>



مقدمه

هنر، به‌ویژه در مراحل پایه‌ای آموزش، نقشی فراتر از انتقال مهارت‌های صرفاً فنی ایفا می‌کند و به‌مثابه بستری یادگیرنده‌محور برای رشد همه‌جانبه فرد عمل می‌نماید. این حوزه، عرصه‌ای است برای پرورش حس زیبایی‌شناسی، تقویت بیان شخصی، و شکل‌دهی به نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان در تعامل فعال با تجربه‌های یادگیری. در این میان، درس تصویرسازی پایه هشتم به‌عنوان نقطه عطفی در برنامه درسی هنر محسوب می‌شود؛ زیرا دانش‌آموزان در آستانه نوجوانی، از یک سو آمادگی درک مفاهیم انتزاعی‌تر و از سوی دیگر نیاز فزاینده‌ای به ابراز وجود، خودبازنمایی و هویت‌یابی از طریق زبان بصری را تجربه می‌کنند. نحوه سازمان‌دهی تجربه‌های یادگیری در این مرحله حساس، می‌تواند با تقویت مشارکت، انگیزش درونی و احساس شایستگی، شوق مادام‌العمر به خلاقیت را شعله‌ور سازد یا در صورت غفلت از نیازهای یادگیرنده، آن را به شکلی ماندگار تضعیف کند.

مدیریت این مرحله حیاتی، همواره در بستر یک چالش دیرینه آموزشی قرار دارد: تقابل یا تعامل بین وفاداری به سنت و تمرکز بر فرد. از یک طرف، رویکرد سنت‌گرا با اتکا بر میراث غنی و آزموده شده هنری، بر آموزش اصول پایه، تکنیک‌های کلاسیک (مانند پرسپکتیو، ترکیب‌بندی، و سایه‌زنی) و تقلید از آثار استادان تأکید می‌ورزد. این دیدگاه، ساختاری منسجم و معیاری عینی برای سنجش پیشرفت فراهم می‌آورد و دانش‌آموز را وام‌دار سنتی می‌سازد که خود بخشی از آن است. در سوی دیگر، رویکرد انسان‌گرا با محور قرار دادن دانش‌آموز، بر نیازهای روان‌شناختی، علایق شخصی، فرآیند اکتشاف و بیان ذهنی تکیه می‌زند. در این پارادایم، معلم یک تسهیل‌گر است و ارزش اثر هنری بیش از آن که در شباهت به یک الگوی بیرونی باشد، در صداقت و اصالت بیان درونی خلاصه می‌شود (ایمری و باقرپور، ۱۴۰۱، ۱۴۰).

با توجه به این دوگانگی رویکردها، پرسش اصلی این پژوهش بر آن است که در بستر آموزش تصویرسازی پایه هشتم در ایران، کدام رویکرد می‌تواند به آموزش پر بار و متناسب با ویژگی‌های رشدی و فرهنگی این گروه سنی منجر شود. در این راستا، نقاط قوت و ضعف هر دو دیدگاه به روش تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته تا در نهایت چشم‌اندازی برای یک الگوی آموزشی تلفیقی ارائه گردد که ضمن تمرکز بر اصالت‌های هنری، خلاقیت فردی دانش‌آموزان را نیز ارج نهاد.

رویکردهای نوین در آموزش هنر و فناوری‌های آموزشی: (Kallio-Tavin (2020 در پژوهش‌های اخیر در آموزش هنر، نشان داده است که آموزش هنر می‌تواند از چارچوب انسان‌محور فراتر رود و با استفاده از مبانی پسا‌پوسیتوئیسم و مطالعات حیوان‌انتقادی، رابطه‌ی انسان با موجودات غیرانسانی و مسائل زیست‌محیطی، اخلاقی و عدالت اجتماعی را در آموزش هنر مورد توجه قرار دهد. این رویکرد، آموزش هنر را به بستری برای نقد سلطه و بازاندیشی ارتباطات بین‌گونه‌ای تبدیل می‌کند.

ایمری و باقرپور (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تأثیر آموزش به روش فناوری واقعیت‌افزوده و ترکیبی بر تفکر خلاق و انگیزش یادگیری دانش‌آموزان»، نشان دادند که استفاده از محیط‌های واقعیت‌افزوده و ترکیبی، به‌طور معناداری موجب افزایش تفکر خلاق و انگیزش یادگیری در دانش‌آموزان دوره متوسطه می‌شود. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که این فناوری‌ها، با فراهم‌آوری تجارب یادگیری تعاملی، چندحسی و زمینه‌محور، نه‌تنها به درک بهتر مفاهیم پیچیده کمک می‌کنند، بلکه از طریق تقویت خودکارآمدی، افزایش مشارکت و ایجاد لذت یادگیری، انگیزه

درونی دانش‌آموزان را نیز ارتقا می‌بخشند. این یافته‌ها به‌طور غیرمستقیم بر ضرورت تلفیق هوشمندانه اصول ساختاریافته سنت‌گرایی با قابلیت‌های خلاقانه و فناوری محور انسان‌گرایی در آموزش تصویرسازی صحنه می‌گذارد.

بادله (۱۳۹۷): فرآیند اجرای روش شبیه‌سازی مبتنی بر رویکرد سازنده‌گرایی را در شش جلسه آموزشی نشان می‌دهد. این رویکرد بر اصولی چون «یادگیری در زمینه واقعی»، «مشارکت فعال یادگیرنده»، «طراحی غیرخطی» و «تکیه بر تجربه شخصی» سازمان یافته است. در این رویکرد، از رسانه‌های تعاملی مانند نرم‌افزار شبیه ساز Packet Tracer برای مدل‌سازی محیط‌های شبکه‌ای استفاده شده و فرصت‌هایی برای کشف، آزمایش و ساخت دانش از طریق تعامل با موقعیت‌های شبیه‌سازی شده فراهم آمده است. این ویژگی‌ها همسو با مؤلفه‌های کلیدی رویکرد انسان‌گرایی در آموزش است که بر محوریت یادگیرنده، آزادی عمل، خلاقیت و معناسازی شخصی تأکید دارد.

رویکرد انسان‌گرایی و سنت‌گرایی در آموزش هنر: کرمی و همکاران (سال انتشار در مقاله اصلی): در پژوهشی میدانی و مقایسه‌ای، به مقایسه عملکرد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی تهران با دو روش انسان‌گرایانه (مدرسه مشارکتی) و رفتارگرایانه-سنتی (مدرسه غیرانتفاعی) پرداختند. یافته‌های کمی این مطالعه نشان داد که تفاوت معنادار و محسوسی بین دو روش وجود دارد و روش انسان‌گرایانه در بهبود کیفیت عملکرد نقاشی دانش‌آموزان مؤثرتر عمل کرده است. نویسندگان استدلال کردند که جایگزینی روش‌های انسان‌گرایانه به جای روش‌های سنتی رفتارگرایی می‌تواند نه تنها نگرش مثبت به هنر را تقویت کند، بلکه زمینه‌ساز افزایش خلاقیت دانش‌آموزان در سایر جنبه‌های زندگی نیز باشد. اگرچه این پژوهش در مقطع ابتدایی و بر دروس نقاشی متمرکز بوده، اما نتایج آن در اثربخشی رویکرد انسان‌گرا، ضرورت بسط و آزمون چنین رویکردهایی را در مقاطع بالاتر و در حوزه‌های تخصصی‌تری مانند تصویرسازی به خوبی نشان می‌دهد.

میدانی و بخشایش (۱۳۹۱): در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی نموده‌های انسان‌گرایی در گلستان سعدی با رویکرد روانشناسی انسان‌گرا»، به واکاوی مبانی فکری انسان‌گرایی در یکی از متون کلاسیک فارسی پرداخته‌اند. این تحقیق بر این اصل تأکید دارد که مفاهیم محوری روانشناسی انسان‌گرا، از جمله توجه به تمامیت فرد، مسئولیت‌پذیری، خودآگاهی و حرکت به سوی کمال، قرابت قابل توجهی با اندیشه‌های سعدی در گلستان دارد. نویسندگان استدلال کرده‌اند که سعدی با قرار دادن «انسان» در کانون توجه خود، الگویی جامع ارائه می‌دهد که با اهداف تربیتی رویکرد انسان‌گرا همسوست. یافته این مطالعه، بیشتر بر همسانی‌های اندیشگی میان سنت ادبی-فلسفی ایران و مکاتب روانشناسی مدرن متمرکز است و می‌تواند پشتوانه‌ای محکم و بومی برای طراحی الگوهای آموزشی انسان‌گرایانه در نظام آموزش هنر ایران فراهم آورد.

Robinson, K. (2006) در پژوهشی با عنوان «تحلیل روش تدریس در ادغام آموزش زیبایی‌شناسی و فرهنگ سنتی در مدارس ابتدایی و متوسطه»، به بررسی الگوهای عملی تلفیق دو حوزه فرهنگ سنتی و آموزش زیبایی‌شناسی در مدارس پرداخته‌اند. نویسندگان با تأکید بر نقش فرهنگ سنتی به مثابه بستر و محتوای غنی برای آموزش زیبایی‌شناسی، استدلال می‌کنند که این تلفیق می‌تواند ضمن احیای میراث فرهنگی، حس هویت ملی و اعتماد به نفس فرهنگی دانش‌آموزان را تقویت کند

این پژوهش سه الگوی کلیدی در روش‌شناسی آموزش هنر را معرفی می‌کند: گنجاندن محتوای فرهنگی در برنامه درسی. طراحی فعالیت‌های عملی غنی برای دانش‌آموزان و به‌کارگیری آموزش موقعیت‌محور با استفاده از فناوری. یافته

اصلی پژوهش این است که الگوی تلفیقی حاصل از این سه رویکرد، نه تنها برنامه درسی را غنی کرده و مشارکت دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد، بلکه ترکیبی ارگانیک از آموزش زیبایی‌شناسی و تربیت اخلاقی ایجاد می‌کند.

هم‌سویی با رویکردهای آموزشی انسان‌گرا نشان می‌دهد الگوهای عملی پیشنهادی، به‌ویژه تأکید بر «تجربه شخصی»، «خلاقیت» و «محموریت دانش‌آموز» در روش موقعیت‌محور، با اهداف رویکرد انسان‌گرا در آموزش هنر هم‌خوانی دارد؛ همچنین تمرکز صریح مقاله بر انتقال و احیای میراث فرهنگی سنتی، با دغدغه‌های رویکرد سنت‌گرا مرتبط است. بنابراین، این پژوهش نمونه‌ای از تلاش برای تلفیق عملی دو دغدغه کلیدی در آموزش هنر (خلاقیت فردی و انتقال میراث) می‌باشد.

بررسی پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد اثربخشی رویکرد انسان‌گرا در بهبود عملکرد هنری به‌صورت تجربی تأیید شده است (کرمی و همکاران، ...). مبانی نظری این رویکرد، ریشه در سنت فکری بومی نیز دارد (میدانی و بخشایش، ۱۳۹۱). و سرانجام تلاش‌های عملی برای تلفیق خلاقیت فردی با انتقال میراث فرهنگی در قالب الگوهای آموزشی مشخص در حال انجام است (Robinson, K. 2006).

با این وجود، خلأ پژوهشی در زمینه طراحی و آزمون یک الگوی تلفیقی مختص درس تصویرسازی در پایه هشتم و مبتنی بر چارچوب نظری دقیق مقایسه‌ای میان سنت‌گرایی و انسان‌گرایی، احساس می‌شود که پژوهش حاضر در صد پر کردن آن است.

با توجه به دوگانگی رویکردهای انسان‌گرا و سنت‌گرا، پرسش اصلی این مقاله این است که در بستر آموزش تصویرسازی پایه هشتم در ایران، کدام یک از این رویکردها یا چه ترکیبی از آن‌ها می‌تواند به آموزشی پربرار، همه‌جانبه و متناسب با ویژگی‌های رشدی و فرهنگی این گروه سنی بینجامد؟

این پژوهش با روشی تحلیلی و با در نظر گرفتن اهداف برنامه درسی هنر، به واکاوی نقاط قوت و ضعف هر دو دیدگاه پرداخته و در نهایت، چشم‌اندازی برای یک الگوی آموزشی تلفیقی ارائه می‌دهد که هم بر اصالت‌های هنری پای‌فشرده و هم خلاقیت فردی دانش‌آموزان را ارج نهد.

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه مقایسه دو پارادایم اصلی در فلسفه آموزش هنر استوار است: سنت‌گرایی (با خاستگاه‌های مبتنی بر واقع‌گرایی کلاسیک و رویکردهای ماهیت‌گرایانه) و انسان‌گرایی (با ریشه در روان‌شناسی انسان‌گرا و رویکردهای رشدی-شناختی). این دو چارچوب، مبانی ارزشی، اهداف و روش‌های متفاوتی را برای آموزش تصویرسازی ترسیم می‌کنند.

رویکرد سنت‌گرایی در آموزش هنر، که ریشه در آموزش آکادمیک و مدل‌محور دارد، بر انتقال میراث فرهنگی-هنری تأکید می‌کند. نظریه‌پردازانی چون الیوت آیزنر (با تأکید بر اهمیت سواد بصری و انضباط هنری) و مبانی آموزش هنر در سنت‌های شرقی و غربی (مانند کارگاه‌های استاد-شاگردی) از پایه‌های آن محسوب می‌شوند. در این چارچوب هدف تسلط بر مهارت‌های فنی پایه (ترسیم، کمپوزیسیون، رنگ‌شناسی)، شناخت و تقلید از سبک‌های کلاسیک و ایجاد احترام به سنت‌های هنری می‌باشد. معلم به عنوان متخصص و الگو، دانش را به صورت سلسله‌مراتبی انتقال می‌دهد و دانش‌آموز یادگیرنده‌ای منفعل یا فعال است که از طریق تمرین و تکرار، خود را با استانداردهای از پیش تعیین شده هماهنگ می‌کند. ارزش‌یابی در این سیستم عینی و مبتنی بر معیارهای فنی همچون دقت، شباهت به مدل و رعایت

اصول است. نظریه مرتبط با آن بازسازی‌گرایی اجتماعی است که در بعدی دیگر، از سنت برای حفظ و انتقال ارزش‌های فرهنگی جامعه حمایت می‌کند.

در مقابل رویکرد انسان‌گرایی در آموزش هنر متأثر از آرای نظریه‌پردازانی چون جان دیویی (تجربه‌گرایی و هنر به عنوان تجربه زندگی)، کارل راجرز (تأکید بر رشد خود شکوفایی و یادگیری غیرمستقیم) و ویکتور لوونفلد (مراحل رشد هنری کودک) است. در این چارچوب هدف پرورش خلاقیت فردی، بیان شخصی، اعتماد به نفس و کشف لذت‌بخش فرآیند آفرینش هنری. هنر وسیله‌ای برای رشد همه‌جانبه شخصیت و درک خود است.

معلم به عنوان تسهیل‌گر، راهنما و همراه، محیطی حمایتی و غنی از مواد و ایده‌ها فراهم می‌کند. دانش‌آموز محور اصلی فرآیند یادگیری است. تجربه ذهنی و فرآیند خلق اثر، مهم‌تر از محصول نهایی است. ارزش‌یابی این مدل آموزشی ذهنی، توصیفی و مبتنی بر پیشرفت فردی، میزان اکتشاف، اصالت بیان و مشارکت در فرآیند خلق اثر است. نظریه‌سازان‌گرایی از آنجایی که بر ساخته شدن دانش از طریق تجربه فردی و تعامل با محیط تأکید می‌کند که با روح انسان‌گرایی هم‌سو است.

این پژوهش، آموزش تصویرسازی در پایه هشتم را در مقاطع تقابل این دو چارچوب تحلیل خواهد کرد. پایه هشتم به دلیل قرار گرفتن در مرحله واقع‌گرایی بصری (طبق نظریه لوونفلد)، مرحله‌ای حساس است که دانش‌آموز از کشف آزادانه کودکانه فاصله گرفته و به دنبال بازنمایی واقع‌گرایانه جهان است. این نیاز ذاتی، نقطه تلاقی بالقوه‌ای را با اهداف سنت‌گرایی (آموزش تکنیک برای بازنمایی) و هم‌زمان با اهداف انسان‌گرایی (بیان دیدگاه شخصی نسبت به واقعیت) ایجاد می‌کند. بنابراین، چارچوب نظری حاضر، فضایی را برای بررسی این پرسش فراهم می‌آورد که چگونه می‌توان بین نیاز فنی (برآمده از سنت) و نیاز بیان‌گرایانه (برآمده از انسان‌گرایی) در این مقطع خاص، تعادل ایجاد کرد.

این پژوهش با اتکا به چارچوب نظری دوگانه‌ی انسان‌گرایی (تمرکز بر انگیزه و خلاقیت درونی دانش‌آموز) و سنت‌گرایی (تأکید بر مهارت‌های فنی و ابزارهای آموزشی)، به بررسی عملی چگونگی ایجاد پیوند میان این دو رویکرد در آموزش می‌پردازد.

از طریق کارگاه تصویرسازی «راز جنگل سبز»، آثار دانش‌آموزان به عنوان شواهد تجربی تحلیل شدند. این آثار، لحظه‌هایی را نشان دادند که انگیزه درونی (مانند تصویر کردن دوستی با حیوانات) با نیاز به مهارت‌های فنی (مثل ترسیم عمق و ترکیب‌بندی) روبرو می‌شود؛ این‌ها همان «لحظه‌های طلایی آموزش» هستند.

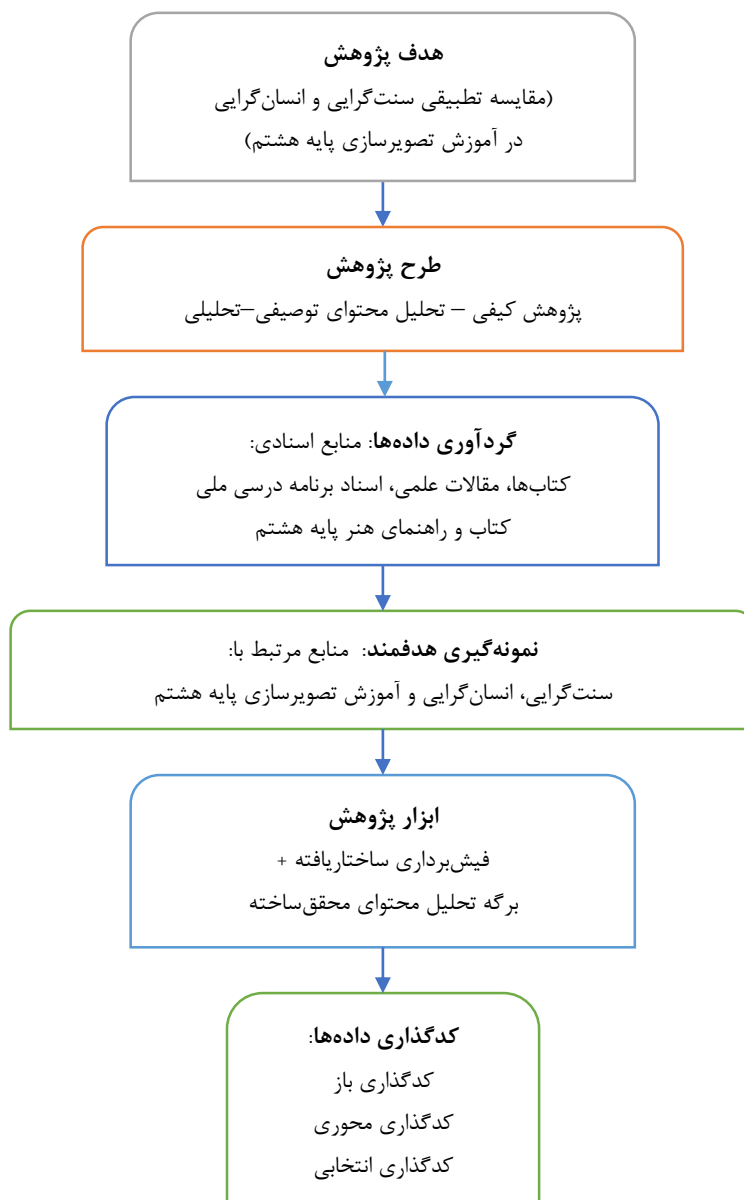
هدف اصلی این تحقیق، پاسخ به این سوال است: چگونه می‌توان در بستر واقعی آموزش، میان انگیزه درونی انسان‌گرا و ضرورت بیرونی سنت‌گرا پیوندی زنده و کارآمد برقرار ساخت؟ این پژوهش، راهی عینی برای آزمون این روابط پیچیده در کلاس درس ارائه می‌دهد.

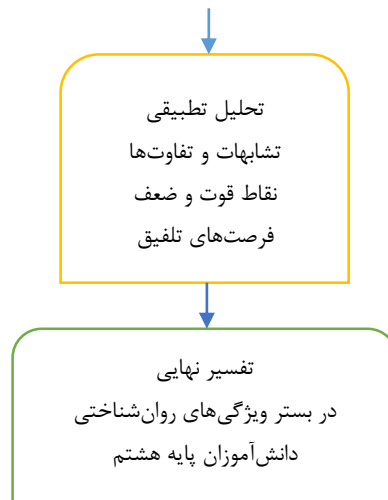
روش پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی رویکرد سنت‌گرایی و انسان‌گرایی در آموزش تصویرسازی پایه هشتم، انجام شده است. رویکرد پژوهش توصیفی-تحلیلی است. از لحاظ روش، یک پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوای فرمی آثار دانش‌آموزان در کارگاه تصویرسازی می‌باشد. روش اجرای پژوهش به شرح زیر است: داده‌های مورد نیاز تحلیل آثار از طریق منابع اسنادی گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

جامعه آماری آن کلیه منابع مکتوب و دیجیتالی شامل کتاب‌های تخصصی آموزش هنر، مقالات علمی داخلی و خارجی، سند برنامه درسی ملی ایران (به ویژه بخش هنر)، راهنمای برنامه درسی هنر پایه هشتم، و کتب درسی مرتبط با تصویرسازی در این پایه می‌باشد. مبانی نظری پژوهش به روش هدفمند، از آثاری که به طور صریح به اصول، اهداف و روش‌های آموزش تصویرسازی، سنت‌گرایی یا انسان‌گرایی در هنر، و آموزش هنر در دوره اول متوسطه پرداخته‌اند، انتخاب شده‌اند.

ابزار اصلی پژوهش، فیش‌برداری ساختاریافته از متون است. برای نظام‌مند کردن فرآیند، از یک برگه تحلیل محتوای محقق‌ساخته استفاده می‌شود. این برگه شامل مؤلفه‌های کلیدی زیر برای کدگذاری داده‌هاست: مؤلفه‌های رویکرد سنت‌گرایی تأکید بر تکنیک، تقلید از مدل، تاریخ هنر، استاد-شاگردی، ارزیابی عینی می‌باشد. مؤلفه‌های رویکرد انسان‌گرایی تأکید بر خلاقیت فردی، بیان شخصی، فرآیندمحوری، علایق دانش‌آموز، ارزیابی توصیفی است. مؤلفه‌های آموزش تصویرسازی پایه هشتم شامل اهداف درسی، محتوای کتاب، فعالیت‌های پیشنهادی و انتظارات عملکردی است.





شکل ۱: مراحل و منطق روش‌شناسی پژوهش

شکل (۱) چارچوب کلی و گام‌های اصلی روش‌شناسی پژوهش را به صورت مرحله‌ای و منظم نمایش می‌دهد. این مدل بصری، رابطه بین هدف پژوهش، فرآیند گردآوری داده‌ها، نمونه‌گیری هدفمند، ابزار پژوهش و نحوه کدگذاری داده‌ها را نشان می‌دهد و به خواننده تصویری روشن از مسیر تحلیل محتوا ارائه می‌کند. در ادامه، شرح دقیق‌تر مراحل کدگذاری و تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها آورده شده است که بیانگر چگونگی استخراج مفاهیم، دسته‌بندی آن‌ها و مقایسه تطبیقی رویکردهای سنت‌گرایی و انسان‌گرایی در آموزش تصویرسازی پایه هشتم است.

داده‌های کیفی گردآوری شده با استفاده از تجزیه و تحلیل محتوای کیفی (قیاسی-استقرایی) بررسی می‌شوند. مراحل تحلیل به این صورت است: کدگذاری باز: مفاهیم مرتبط با هر یک از دو رویکرد از دل متون استخراج می‌شوند. کدگذاری محوری: کدهای مشابه در قالب مقوله‌های اصلی (مانند اهداف، نقش معلم، روش تدریس، ارزشیابی) دسته‌بندی می‌شوند. کدگذاری انتخابی: روابط بین مقوله‌ها و مقایسه تطبیقی بین دو رویکرد در بستر آموزش تصویرسازی پایه هشتم ترسیم می‌شود. تحلیل نهایی به تشابهات، تفاوت‌ها، نقاط قوت و ضعف هر رویکرد و همچنین فرصت‌های تلفیق آن‌ها با توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی دانش‌آموزان این پایه می‌پردازد.

جهت رعایت ملاحظات اخلاقی در استناد به تمامی منابع از شیوه‌نامه رفرنس‌نویسی مناسب استفاده خواهد شد و حقوق مولفان رعایت می‌گردد. این روش، امکان درک عمیق مبانی نظری، اهداف برنامه‌ریزی شده و تناقضات یا همپوشانی‌های بالقوه بین دو رویکرد را در بستر مشخص پایه هشتم فراهم می‌سازد و مبنایی برای بحث و نتیجه‌گیری فراهم می‌کند.

به منظور آزمودن عملی فرضیه‌های پژوهش مبتنی بر الگوی تلفیقی، یک کارگاه عملی تصویرسازی داستان در محیطی کنترل شده طراحی و اجرا شد. جامعه آماری این مرحله، دانش‌آموزان پایه هشتم یکی از مدارس تهران بودند که داستان کوتاه «راز جنگل سبز» به عنوان محرک خلاقیت انسان‌گرایانه به آنان ارائه گردید. روند کارگاه به‌گونه‌ای تنظیم شد که در مرحله اول، دانش‌آموزان بدون هیچ مداخله فنی، به خلق تصاویر ذهنی خود از داستان پرداختند. در مرحله دوم، پژوهشگر (در نقش معلم) با مشاهده مستقیم و تحلیل آثار اولیه، «لحظات آموزشی طلایی» را شناسایی

نمود؛ یعنی نقاطی که ناتوانی فنی آشکار (مانند مشکل در ترسیم عمق میدان، سایه زدن، طراحی برگ یا ترکیب‌بندی صحنه) مانع تحقق ایده دانش‌آموز شده بود.

در این لحظات، مداخله‌های فنی کوتاه‌مدت (۵ دقیقه‌ای)، هدفمند و مبتنی بر اصول سنتی طراحی (مانند آموزش مقدماتی پرسپکتیو جوی، تناسب اندام یا نشان دادن جهت حرکت) به صورت فردی یا گروه‌های کوچک ارائه شد. سپس دانش‌آموزان فرصت بازبینی و تکمیل آثار خود را یافتند. داده‌های کیفی این مرحله شامل مجموعه‌ای از تصاویر تولیدشده قبل و پس از مداخله (به همراه یادداشت‌های میدانی پژوهشگر از روند کار) بود که مورد تحلیل تفسیری قرار گرفت. این مرحله آزمایشی، بستری برای اعتبارسنجی عینی الگوی تلفیقی و مشاهده نقش تسهیل‌گری هدفمند سنت در خدمت خلاقیت انسان‌گرا فراهم آورد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل محتوای اسناد آموزشی درس تصویرسازی پایه هشتم (برنامه درسی ملی و کتاب درسی) ذیل دو رویکرد اصلی «سنت‌گرایی» (تأکید بر انتقال مهارت‌های فنی و میراث هنری) و «انسان‌گرایی» (تأکید بر خلاقیت فردی و بیان شخصی)، شکافی ساختاری را در طراحی آموزشی آشکار می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح اهداف کلان، گرایش به سمت گفتمان انسان‌گرا با محوریت پرورش خلاقیت، اعتماد به نفس و لذت از آفرینش هنری غالب است (ایمر و باقرپور، ۱۴۰۱؛ پریخ و سلطانی، ۱۳۹۵). با این حال، در سطح اجرا و محتوای آموزشی، این اهداف با چالش مواجه می‌شوند: کتاب درسی فاقد توالی منسجم و برنامه‌ریزی شده‌ای برای آموزش گام‌به‌گام مبانی فنی (مانند اصول طراحی، پرسپکتیو) است و از ارائه الگوهای تحلیلی از سنت‌های تصویرسازی غفلت می‌ورزد (کتاب درسی فرهنگ و هنر، ۱۴۰۱).

این ناهماهنگی، چالشی عملی برای معلمان ایجاد می‌کند. تجربه سالها تدریس نگارندگان نشان داده نقش معلم در اسناد به عنوان «تسهیل‌گر» و «مشوق» فرآیند خلاق تعریف شده است (شعبانی، ۱۳۹۸؛ راهنمای برنامه درسی هنر، ۱۳۹۸)، اما فقدان محتوای حمایتی مهارت‌محور در کتاب درسی، معلم را ناگزیر می‌سازد تا این خلأ را با دانش تخصصی و ابتکار عمل شخصی پر کند. این شرایط، به ویژه برای معلمان کم‌تجربه یا فاقد پس‌زمینه هنری قوی، می‌تواند منجر به سردرگمی و بازماندن از تحقق اهداف انسان‌گرایانه برنامه شود (ملکی، ۱۳۸۹؛ مهدویان و سهیلی کاشانی، ۱۳۹۳). از سوی دیگر، دانش‌آموز نیز، علیرغم قرار گرفتن در کانون توجه به عنوان «خلق‌کننده فعال»، در صورت عدم دریافت راهنمایی فنی مناسب در «لحظات نیاز»، با خطر تجربه ناکامی و کاهش انگیزه مواجه می‌شود. (Dewey, 1934).

این تحلیل، لزوم بازاندیشی در برنامه درسی و تربیت معلم را نشان می‌دهد. به‌طور خاص، تربیت معلم هنر باید توانایی تلفیق هوشمندانه این دو رویکرد را در معلمان تقویت کند؛ معلمانی که بتوانند هم‌فضایی برای اکتشاف و بیان شخصی فراهم آورند و هم با تشخیص به موقع، مداخلات فنی هدفمندی ارائه دهند تا خلاقیت دانش‌آموزان را مسلح به مهارت سازند (Eisner, 2002؛ Robinson, 2006).

در اسناد آموزشی بر ارزشیابی توصیفی، فرآیندمحور و توجه به پیشرفت فردی تأکید شده است که کاملاً انسان‌گرایانه است (قا ضیاده و نعمتی، ۱۳۹۹)؛ (Rogers, 1969) در عمل با توجه به فقدان معیارهای عینی و شفاف مهارتی (مانند دقت خط، درک حجم)، امکان ارزشیابی عادلانه و ارائه بازخورد سازنده به چالش کشیده می‌شود (Smith, 1995). این مسئله می‌تواند به ذهنی‌گرایی مطلق و سردرگمی دانش‌آموز بینجامد (Winner et al., 2006).

تحلیل محتوای کتاب درسی هنر پایه هشتم و راهنمای برنامه درسی نشان می‌دهد که آموزش منسجم و سلسله‌مراتبی تکنیک‌های کار با ابزارهای اصلی‌ای مانند مداد رنگی و پاستل، به صورت چشمگیری غایب است (کتاب درسی فرهنگ و هنر، ۱۴۰۱). اگرچه در فعالیت‌های پراکنده به استفاده از این رسانه‌ها اشاره شده، اما هیچ بخش ساختاریافته‌ای به تمرین گام‌به‌گام و اصول بنیادین آنها اختصاص نیافته است. اصولی نظیر شناخت ویژگی‌های مواد (شفافیت مداد رنگی در برابر پوشاندگی پاستل)، تکنیک‌های لایه‌گذاری و ترکیب رنگ، ایجاد بافت و حجم با سایه‌زنی جهت‌دار، کنترل فشار دست و یکدستی سطح (کتاب درسی فرهنگ و هنر، ۱۴۰۱، ص ۲۱-۳۶).

این غیاب، یک شکاف مهارتی ایجاد می‌کند که مستقیماً بر کیفیت اجرای پروژه‌های خلاقانه (انسان‌گرا) تأثیر می‌گذارد. دانش‌آموز برای رنگ‌آمیزی یک ایده شخصی، به سراغ مداد رنگی می‌رود، اما به دلیل عدم آگاهی از تکنیک‌های صحیح، نتیجه‌ای ناهمگون و غیررضایتبخش کسب می‌کند که می‌تواند به همان سرخوردگی ناشی از ناتوانی در بیان بینجامد (Lowenfeld & Brittain, 1987). بنابراین، یافته‌ها حاکی از آن است که برنامه درسی فعلی، حتی در حداقلی‌ترین سطح رویکرد سنت‌گرا، یعنی انتقال مهارت‌های پایه رسانه‌ای نیز توفیق چندانی نداشته و این خلأ، تحقق کامل اهداف انسان‌گرایانه را نیز با مانع مواجه می‌سازد (Freedman, 2003).

در رویکرد انسان‌گرا، اجرای پروژه تصویرسازی داستان، به یک سفر درونی جمعی بدل می‌شود. داستان تنها نقطه آغاز است و محصول نهایی، نه یک تصویر کتابی استاندارد، بلکه بیان تصویری منحصربه‌فرد تجربه هر دانش‌آموز از متن است. موفقیت این کارگاه نه با مهارت‌های فنی نمایان، که با میزان درگیری عاطفی، اصالت بیان و غنای گفت‌وگوی بصری ایجادشده در کلاس سنجیده می‌شود (Kallio-Tavin, 2020). این فرآیند، علاوه بر پرورش خلاقیت، به رشد مهارت‌های ارتباطی، همدلی و خودآگاهی دانش‌آموزان نیز یاری می‌رساند.

تحلیل رشد شناختی نوجوان در این پایه نشان می‌دهد که دانش‌آموز به دنبال بازنمایی واقع‌گرایانه (نیاز به تکنیک سنتی) است. میل شدیدی به تمایز و بیان منحصر به فرد خود (نیاز به انسان‌گرایی) دارد. پیدا کردن و حفظ این نقطه تعادل خیلی مهم است و گرنه ممکن است به دلیل ترس از قضاوت، از مشارکت خلاقانه دست بکشد (نیاز به فضای امن انسان‌گرا) (Hashmi & Masoudi, 2013).

جدول (۱): خلاصه‌ی یافته‌های پژوهش درباره آموزش تصویرسازی پایه هشتم

محور تحلیل	یافته کلیدی	پیامد آموزشی
جهت‌گیری برنامه درسی	گرایش نظری به انسان‌گرایی و دانش‌آموزمحوری	هم‌سوایی با رویکردهای معاصر آموزش هنر
وضعیت مهارت‌های پایه	ضعف در آموزش نظام‌مند زبان بصری و تکنیک	ناتوانی در تحقق ایده‌های خلاق
پیامد انسان‌گرایی بدون مهارت	بروز «خلاقیت تهی» و سرخوردگی دانش‌آموز	کاهش اعتماد به نفس و انگیزش هنری



پیامد سنت‌گرایی بدون معنا	مکانیکی شدن یادگیری تکنیک	افت انگیزش درونی و بیان شخصی
نقش معلم	نیاز به صلاحیت دوگانه (فنی + روان‌شناختی)	معلم به‌عنوان معمار تعامل آموزشی
لحظه آموزشی طلایی	نیاز به مداخله فنی کوتاه در اوج انگیزش	افزایش اثربخشی یادگیری
الگوی پیشنهادی	مدل چرخه‌ای تلفیقی انسان‌گرایی-سنت‌گرایی	تحقق خلاقیت معنادار و پایدار

جدول (۱) نمایی فشرده و نظام‌مند از یافته‌های اصلی پژوهش را در سه سطح «توصیف وضعیت موجود»، «تحلیل پیامدهای آموزشی» و «استخراج الگوی پیشنهادی» ارائه می‌دهد. همان‌گونه که در این جدول مشخص است، داده‌ها از یک سو حاکی از هم‌سویی نظری برنامه درسی تصویرسازی پایه هشتم با رویکردهای انسان‌گرای معاصر است و از سوی دیگر، به مجموعه‌ای از چالش‌ها و نقاط آسیب‌پذیر اجرایی اشاره دارد که در فقدان توازن میان معنا و مهارت شکل گرفته‌اند. این سازمان‌دهی امکان می‌دهد تا گذار از گزارش یافته‌ها به تحلیل تفسیری آن‌ها، به صورت تدریجی و مبتنی بر شواهد انجام شود؛ به‌گونه‌ای که هر محور تحلیلی، زمینه‌ساز بررسی عمیق‌تر پیامدهای آن در متن زیر خواهد بود.

برنامه درسی تصویرسازی پایه هشتم در حال حاضر، گرایش غالب به سمت رویکرد انسان‌گرایی با تأکید بر خلاقیت و بیان شخصی دارد. این جهت‌گیری با اهداف کلی پرورشی و ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوان همسو است. با این حال، فقدان یک پشتوانه ساختاریافته و تدریجی از آموزش مهارت‌های پایه سنتی به عنوان بستر لازم برای تحقق خلاقیت، به عنوان یک خلاء جدی شناسایی شد. این خلاء می‌تواند منجر به شکاف بین «ایده بزرگ» و «توانایی اجرا» شود و در بلندمدت، هم خلاقیت را محدود کند و هم لذت یادگیری را کاهش دهد.

تصویرسازی‌های زیر مربوط به داستان کوتاهی با عنوان راز جنگل سبز بدین شرح است: سارا دختری هشت ساله بود که همیشه دوست داشت طبیعت را کشف کند. یک روز تابستانی، او همراه خانواده‌اش به یک جنگل بزرگ و پر رمز و راز رفتند. وقتی دیگران مشغول استراحت بودند، سارا تصمیم گرفت کمی تنها در جنگل قدم بزند و چیزهای جدید را کشف کند. او آرام قدم برداشت و صدای پرنده‌ها و خش‌خش برگ‌ها زیر پایش را شنید. ناگهان چشمش به چیزی درخشان افتاد که بین شاخه‌ها و برگ‌ها پنهان شده بود. نزدیک‌تر رفت و دید یک جعبه‌ی کوچک چوبی با نقش‌های عجیب است. سارا جعبه را برداشت و دید درونش یک سنگ کوچک و درخشان بود که رنگ‌های مختلفی داشت. با خودش گفت: «این سنگ حتما جادویی است!» او شروع کرد به دنبال نشانه‌هایی که شاید راز سنگ را بفهمد. در مسیرش با حیوانات جنگل مثل خرگوشی مهربان و پرنده‌ای با پره‌های رنگارنگ دوست شد. هر کدام چیزی به او یاد دادند. در پایان روز، سارا فهمید که سنگ جادویی، نشانه دوستی و شجاعت است. او تصمیم گرفت سنگ را با خود نگه دارد و هر وقت احساس ترس یا تنهایی کرد، به یاد جنگل و دوستان جدیدش بیفتد.

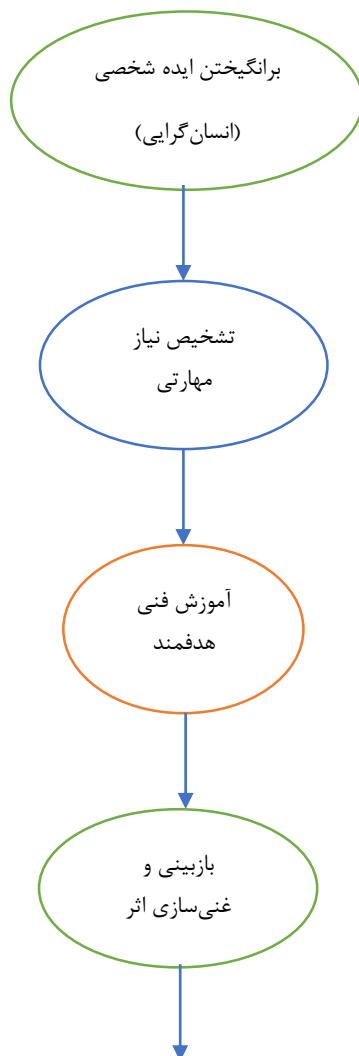
جدول 1: تصویرسازی‌های مربوط به داستان راز جنگل سبز

			
تصویر ۴	تصویر ۳	تصویر ۲	تصویر 1
			
تصویر ۸	تصویر ۷	تصویر ۶	تصویر 5
			
تصویر ۱۲	تصویر ۱۱	تصویر ۱۰	تصویر ۹
			
تصویر ۱۶	تصویر ۱۵	تصویر ۱۴	تصویر ۱۳

جدول بالا نمونه‌هایی از آثار دانش‌آموزان را با این مداخلات حداقلی در حد آموزش کشیدن مسیر جاده‌ای، درخت در تصاویر ۹ و ۱۰ و ۱۴ و جهت وزش باد در تصاویر ۹ و ۱۲، برگ در تصویر ۱۵، حجم دادن به درختان در تصویر ۱۶ یا پیشنهاد اضافه کردن یک دوست برای دختر بچه در تصویر ۲ می‌باشد، نشان می‌دهد.

بحث:

برای تبیین منطق درونی یافته‌ها و نحوه تعامل رویکردهای سنت‌گرا و انسان‌گرا، شکل (۱) الگوی چرخه‌ای تلفیق را نشان می‌دهد.



شکل ۱: الگوی چرخه‌ای تلفیق انسان‌گرایی و سنت‌گرایی در آموزش تصویرسازی پایه هشتم

الگوی ارائه شده در شکل (۱)، به‌منزله‌ی چارچوبی مفهومی برای خوانش و تفسیر یافته‌های پژوهش عمل می‌کند و نشان می‌دهد که منطق درونی داده‌ها نه بر تقابل، بلکه بر تعامل پویا میان دو رویکرد سنت‌گرا و انسان‌گرا استوار است.

این الگو امکان می‌دهد تا تغییر جهت برنامه درسی از مهارت‌محوری صرف به سوی انسان‌گرایی، در بستری فرآیندی و چرخه‌ای فهم شود؛ بستری که در آن، برانگیختن معنا و بیان شخصی دانش‌آموز، به صورت مستمر با مداخلات فنی هدفمند پیوند می‌خورد. از این منظر، یافته‌های پژوهش را می‌توان نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی، بلکه به‌مثابه اجزای یک نظام تعاملی تحلیل کرد که در آن شکاف‌های نظری-اجرایی شناسایی شده، به‌طور مستقیم به نحوه‌ی برقراری یا عدم برقراری این تعامل بازمی‌گردند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برنامه آموزش تصویرسازی پایه هشتم در ایران، در سطح نظری و اسنادی، تلاشی آگاهانه برای عبور از رویکرد صرفاً سنتی و مهارت‌محور به سوی پارادایمی انسان‌گرا و دانش‌آموز‌محور است. این چرخش، همسو با تحولات جهانی آموزش هنر، بر پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی و بیان فردی نوجوانان تأکید دارد. با این حال، تحلیل عمیق‌تر داده‌ها حاکی از وجود شکافی نظری-اجرایی است که در صورت تداوم، می‌تواند هدف اصلی این تحول را تضعیف کند.

تأکید یک‌سویه بر خلاقیت و بیان شخصی، در غیاب آموزش نظام‌مند مهارت‌های پایه بصری، می‌تواند به وضعیتی منجر شود که در این پژوهش از آن با عنوان «خلاقیت تهی» یاد می‌شود. در این وضعیت، دانش‌آموز اگرچه دارای ایده و انگیزه است، اما فاقد «زبان بصری» لازم برای تحقق مؤثر آن ایده‌هاست. این مسئله به‌ویژه در پایه هشتم، هم‌زمان با ورود نوجوان به مرحله «واقع‌گرایی بصری» (لوونفلد)، تشدید می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن، شکاف میان تصور ذهنی و توان اجرایی می‌تواند به سرخوردگی، کاهش اعتماد به نفس و بی‌علاقگی به هنر بینجامد. از این منظر، یافته‌ها نشان می‌دهد که خلاقیت اصیل، نه در تقابل با مهارت، بلکه در گرو آن شکل می‌گیرد.

یکی از نتایج مهم پژوهش، آشکار شدن ماهیت کاذب تقابل میان سنت‌گرایی و انسان‌گرایی است. سنت، اگر از قالب تقلید مکانیکی خارج شود، می‌تواند به‌مثابه یک منبع غنی، زبان مشترک و سکوی پرتاب خلاقیت بازتعریف گردد. آموزش اصولی چون ترکیب‌بندی، پرسپکتیو یا مطالعه آثار استادان، نه تنها محدودکننده نیست، بلکه امکان انتخاب آگاهانه، تقویت بیان شخصی و حتی نقض خلاقانه قواعد را برای دانش‌آموز فراهم می‌کند. در این چارچوب، سنت در خدمت انسان قرار می‌گیرد، نه در برابر او.

در مقابل، یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزش سنت‌گرایانه‌ی صرف، به‌ویژه در حوزه ابزارهایی چون مداد رنگی و پاستل، اگر بدون پیوند با معنا و نیاز بیانی شخصی اجرا شود، می‌تواند به فرآیندی مکانیکی و کسالت‌بار بدل شود. در چنین حالتی، دانش‌آموز ممکن است در «چگونگی اجرا» مهارت یابد، اما نسبت به «چرایی و محتوای بیان» دچار سردرگمی یا فقدان انگیزه شود. این وضعیت، نقطه کور سنت‌گرایی را آشکار می‌سازد؛ همان‌گونه که انسان‌گرایی بدون مهارت نیز نقطه کور ساختاری خود را دارد.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تحقق یک رویکرد تلفیقی، بیش از هر عامل دیگری به نقش معلم وابسته است. معلم در این پارادایم، نه انتقال‌دهنده منفعل سنت است و نه تسهیل‌گر بی‌صلاحیت فنی، بلکه «معمار تعامل» یا کارگردان فرآیند یادگیری است. این نقش مستلزم برخورداری از صلاحیتی دوگانه است:

نخست، دانش فنی عمیق برای تشخیص به‌موقع نیازهای مهارتی دانش‌آموزان و طراحی مداخلات کوتاه، دقیق و هدفمند؛ و دوم، مهارت‌های روان‌شناختی و ارتباطی برای ایجاد فضای امن، تقویت اعتماد به نفس و هدایت

گفت‌وگوهای بازتابی. فقدان برنامه‌ریزی برای تربیت چنین معلمی، به‌عنوان یکی از موانع اصلی تحقق برنامه درسی تلفیقی شناسایی شد.

بر اساس یافته‌ها، یک مدل چرخه‌ای تلفیقی برای آموزش تصویرسازی در پایه هشتم پیشنهاد می‌شود که در آن، انسان‌گرایی و سنت‌گرایی به‌صورت پویا یکدیگر را تکمیل می‌کنند: برانگیختن و تعریف مسئله (غلبه انسان‌گرایی): آغاز فرآیند با یک محرک معنادار (داستان، شعر یا مسئله اجتماعی) با هدف شکل‌گیری ایده شخصی و مسئله بیانی. تشخیص نیاز و آموزش هدفمند (سنت در خدمت بیان): شناسایی کمبودهای مهارتی مشترک و ارائه کارگاه‌های فنی کوتاه و متمرکز که مستقیماً به نیاز بیانی دانش‌آموز پاسخ می‌دهد. بازبینی و غنی‌سازی (تلفیق فعال): بازگشت دانش‌آموز به اثر اولیه و به‌کارگیری آگاهانه تکنیک‌ها برای تقویت ایده. و در نهایت بازتاب و مفهوم‌سازی (انسان‌گرایی تعمیق‌یافته): گفت‌وگوی تحلیلی درباره نسبت میان ایده، تکنیک و نتیجه نهایی، با هدف تقویت خودآگاهی هنری.

نمونه عملی کارگاه تصویرسازی داستان در این پژوهش نشان داد که در غیاب مداخله فنی هدفمند، خلاقیت برانگیخته‌شده می‌تواند به دلیل ناتوانی اجرایی، به سرخوردگی بدل شود. در مقابل، ورود کوتاه و دقیق معلم به‌عنوان متخصص فنی، مثلاً با آموزش چنددقیقه‌ای بیان چهره یا ایجاد فضا، نه‌تنها جریان خلاقیت را مختل نمی‌کند، بلکه به آن توان عملی می‌بخشد. این لحظه، مصداق عینی کارکرد مدل تلفیقی پیشنهادی است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی آموزش تصویرسازی در پایه هشتم، انتخاب میان سنت‌گرایی و انسان‌گرایی نیست، بلکه طراحی همزیستی هو شمندانه و برنامه‌ریزی شده‌ی این دو رویکرد است. انسان‌گرایی بدون سنت، به بیان ناتمام می‌انجامد و سنت‌گرایی بدون انسان‌گرایی، روح خلاق هنر را می‌زداید. هدف نهایی، پرورش «فردی خلاق و صاحب‌بیان» است؛ فردی که هم از میراث بصری آگاه است و هم جرأت و توان شکستن آگاهانه قواعد را دارد. چنین هدفی، تنها در سایه بازنگری در محتوای درسی، تربیت معلمان دارای صلاحیت دوگانه و طراحی فرآیندهای یادگیری تلفیقی تحقق‌پذیر است.

نمونه عملی این پژوهش، صحنه‌پردازی مفهومی بحث پیشین را به یک مورد عینی تبدیل می‌کند. هنگامی که دانش‌آموز در تصویرسازی صحنه کشف سنگ جادویی در جنگل (تصویر ۱، ۵ و ۱۴ و ۶) با محدودیت فنی در نمایش عمق، انبوهی درختان یا نور مواجه شد، یا هنگامی که در خلق حالت تعجب و کنجکاوای چهره سارا (تصاویر ۱ و ۲) دچار مشکل گردید، یک بحران یادگیری رخ داد. این بحران، نقطه عطفی بود که «خلاقیت محض» به «نیاز فوری برای مهارت» تبدیل گشت. مداخله معلم در این نقطه، نه به صورت یک درس طولانی و مجزا، بلکه به شکل یک راه حل فنی فشرده و متناسب با مسئله بیانی همان لحظه ارائه شد (مانند نشان دادن یک تکنیک ساده برای رسم مسیر منحنی یا تناسب سر و بدن). این مداخله حداقلی، دقیقاً مصداق همان کارکرد سنت در خدمت انسان‌گرایی است.

نتیجه این شد که دانش‌آموز، بلافاصله تکنیک را نه به عنوان یک تکلیف انتزاعی، بلکه به عنوان کلید گشایشگری برای بیان ایده خود تلقی کرد و آن را در اثرش به کار گرفت (که در بهبود ترکیب‌بندی تصاویر بعدی مشهود است). بنابراین، این کارگاه ثابت کرد که مرز بین دو رویکرد، دیواری ثابت نیست، بلکه دریچه‌ای است که معلم آگاه می‌تواند در زمان مناسب آن را بگشاید. موفقیت این الگو، در گرو تغییر نقش معلم از نگهبان یک مکتب خاص، به «تشخیص‌دهنده لحظات نیاز» و «ارائه‌دهنده راه‌حل‌های فنی هدفمند» است. این یافته، پشتوانه محکمی برای الگوی تلفیقی پیشنهادی فراهم می‌آورد و آن را از یک طرح نظری، به یک راهبرد عملی قابل اجرا در کلاس درس تصویرسازی پایه هشتم تبدیل می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی چگونگی تلفیق رویکردهای انسان‌گرایی و سنت‌گرایی در آموزش تصویرسازی پایه هشتم پرداخت تا شکاف میان نظریه و عمل درسی را برطرف کند. مسئله اصلی تحقیق این بود که چگونه می‌توان میان انگیزه درونی یادگیرنده و ضرورت مهارت‌های فنی، پیوندی کارآمد برقرار ساخت.

یافته‌های کلیدی پژوهش نشان داد که برنامه درسی فعلی در سطح اسناد بالادستی، بیشتر به سمت انسان‌گرایی متمایل است و بر خلاقیت و مشارکت دانش‌آموز تأکید دارد که با روان‌شناسی نوجوانان هم‌خوانی دارد. با این حال، دو خلأ اساسی وجود دارد: ۱. شکاف نظری-اجرایی: تأکید بر خلاقیت بدون آموزش کافی و ساختاریافته مهارت‌های پایه تصویرسازی. این امر باعث می‌شود دانش‌آموزان با وجود انگیزه، به دلیل نداشتن «سواد بصری و تکنیکی»، در بیان تصویری با مشکل مواجه شوند. ۲. فقدان الگوی تلفیقی: در حالی که انسان‌گرایی و سنت‌گرایی مکمل یکدیگرند و می‌توانند در یک رابطه دیالکتیکی، یادگیری معنادار را تحقق بخشند.

بر اساس این یافته‌ها، الگوی تلفیقی چرخه‌ای پیشنهاد می‌شود. در این الگو، انسان‌گرایی موتور محرک و سنت‌گرایی سازوکار توانمندساز است. مداخله‌های فنی کوتاه و مسئله‌محور معلم در «لحظات آموزشی طلایی»، خلاقیت را محدود نمی‌کنند، بلکه با رفع موانع اجرایی، فرآیند یادگیری را عمیق‌تر می‌کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهشگران دیگر در زمینه لزوم تلفیق رویکردها در آموزش هنر هم‌راستا هستند؛ جایی که تأکید بر نیاز به مهارت‌های فنی در کنار پرورش خلاقیت به عنوان کلید یادگیری مؤثر شناخته شده است.

بر مبنای یافته‌ها، توصیه‌های زیر ارائه می‌شود: بازنگری در محتوای کتب درسی: تلفیق پروژه‌های خلاقانه با بسته‌های مهارتی کوتاه و هدفمند. توانمندسازی معلمان: آموزش نقش تسهیل‌گر دوجبه‌ای (فنی و انسان‌گرایانه) به معلمان. طراحی نظام ارزشیابی ترکیبی: ارزشیابی هم‌فرآیند و اصالت‌فردی و هم‌به‌کارگیری هدفمند مهارت‌های پایه.

در نهایت، آموزش تصویرسازی پایه هشتم زمانی مؤثر و پایدار خواهد بود که بر تعامل پویا و آگاهانه میان انسان‌گرایی و سنت‌گرایی استوار باشد، تا دانش‌آموزانی خلاق، توانمند و آگاه پرورش یابند که قادر به بیان فردی خود از طریق تصویر هستند.

منابع فارسی

- ایمری، سلیمه و باقرپور، معصومه. (۱۴۰۱). تأثیر آموزش به روش فناوری واقعیت‌افزوده و ترکیبی بر تفکر خلاق و انگیزش یادگیری دانش‌آموزان. تفکر و کودک، 13(1)، 117-142. doi: 10.30465/fabak.2022.7077
- برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۱). وزارت آموزش و پرورش، تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.
- بادله، علیرضا. (۱۳۹۶). مقایسه آموزش مبتنی بر شبیه‌سازی با رویکرد سازنده‌گرایی و رویکرد سیستماتیک بر یادگیری و یادداری هنرجویان فنی و حرفه‌ای. مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، 6(2)، 29-49.
- پریخ، م. و سلطانی، ا. (۱۳۹۵). «مقایسه تأثیر روش‌های آموزش سنتی و فعال بر خلاقیت و انگیزش دانش‌آموزان در درس هنر». فصلنامه علمی-پژوهشی نوآوری‌های آموزشی، ۱۵(۴)، ۷۹-۱۰۲.

- راهنمای برنامه درسی هنر، دوره اول متوسطه (پایه‌های هفتم، هشتم و نهم). (۱۳۹۸). تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- شعبانی، ح. (۱۳۹۸). مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس). جلد اول و دوم. تهران: انتشارات سمت.
- قاضی‌زاده، ز.، و نعمتی، ش. (۱۳۹۹). «تحلیل محتوای کتاب هنر پایه هشتم بر اساس مؤلفه‌های رویکرد انسان‌گرایی». همایش ملی پژوهش‌های نوین در علوم تربیتی و روانشناسی ایران.
- کتاب درسی فرهنگ و هنر، پایه هشتم، دوره اول متوسطه. (۱۴۰۱). چاپ سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- ملکی، ح. (۱۳۸۹). مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش متوسطه. تهران: انتشارات سمت.
- میدانی، مرضیه و بخشایش، علیرضا. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی نمودهای انسان‌گرایی در گلستان سعدی با رویکرد روانشناسی انسان‌گرا. کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۱۳(۲۴)، ۱۸۹-۲۱۹. doi: 10.29252/kavosh.2012.2563
- مهدویان، ع.، & سهیلی کاشانی، ن. (۱۳۹۳). مقایسه نتایج آموزش هنر (نقاشی) با رویکرد انسان‌گرایی و رویکرد رفتارگرایی (روش سنتی) در مدارس ابتدایی شهر تهران. هنر (دانشگاه علم و فرهنگ)، سال دوم (شماره ۱).
- نقیب‌زاده، م. (۱۳۹۲). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات طهوری.
- هاشمی، خ.، & مسعودی، ج. (۱۳۹۲). مقایسه تطبیقی «انسان‌گرایی» در اندیشه اسلامی و غربی. قبسات، ۷۰، ۳۱-۶۲.

References

- badeleh, A. (2017). Comparison of education based on simulation focusing on manufacturer-orientation attitude with systematic attitude to learning and retention of students of vocational schools. *Educational and Scholastic studies*, 6(2), 29-49. [in persian].
- Dewey, J. (1934). *Art as Experience*. Minton, Balch & Company.
- Eisner, E. W. (2002). *The Arts and the Creation of Mind*. Yale University Press.
- Eimeri, S. and Bagherpur, M. (2022). The Effect of augmented reality and augmented reality technology on creative thinking and students' learning motivation. *Thinking and Children*, 13(1), 117-142. doi: 10.30465/fabak.2022.7077. [in persian].
- Freedman, K. (2003). *Teaching Visual Culture: Curriculum, Aesthetics, and the Social Life of Art*. Teachers College Press.
- Hashmi, K., & Masoudi, J. (1392 [2013]). A comparative study of "Humanism" in Islamic and Western thought. *Qabasat*, 70, 31-62. [in persian].
- Kallio-Tavin, M. (2020). Art Education Beyond Anthropocentrism: The Question of Nonhuman Animals in Contemporary Art and Its Education. *Studies in Art Education*, 61(4), 298-311. <https://doi.org/10.1080/00393541.2020.1820832>
- Lowenfeld, V., & Brittain, W. L. (1987). *Creative and Mental Growth* (8th ed.). Macmillan.

Mahdavian, A., & Soheili Kashani, N. (1393 [2014]). A comparison of the outcomes of art (painting) education using the humanistic approach and the behaviorist (traditional) approach in elementary schools of Tehran. *Honar* (University of Science and Culture), 2(1). Magiran. [in persian].

Meydani, M. and Bakhshayesh, A. R. (1391 [2012]). A Study of Golestan of Saadi in terms of Humanistic Psychology. *Journal of Kavoshnameh in Persian Language and Literature*, 13(24), 189-219. doi: 10.29252/kavosh.2012.2563 [in persian].

Robinson, K. (2006). *Do Schools Kill Creativity?* [TED Talk]. Retrieved from https://www.ted.com/talks/sir_ken_robinson_do_schools_kill_creativity

Rogers, C. R. (1969). *Freedom to Learn: A View of What Education Might Become*. Charles E. Merrill Publishing.

Smith, R. A. (Ed.). (1995). *Readings in Discipline-Based Art Education: A Literature of Educational Reform*. National Art Education Association.

Winner, E., Hetland, L., Veenema, S., & Sheridan, K. (2006). *Studio Thinking: The Real Benefits of Visual Arts Education*. Teachers College Press.